

یادداشت

درس همان روز را همان روز بخوانید



س.اسیدالموسوی

بیشتر دانش آموزان در اوایل سال جدید تحصیلی تصمیم می‌گیرند که خوب درس بخوانند، ولی برنامه مشخصی برای خود تعیین نمی‌کنند. به همین دلیل این دسته از دانش آموزان بعد از گذراندن دو تا سه هفته از سال تحصیلی درس خواندن را رها می‌کنند و فکر می‌کنند که باید زحمت زیادی را متحمل شوند تا به نتیجه مطلوب برسند. این طرز تفکر ناشی از بی‌برنامه بودن است، اما می‌توان با یک برنامه‌ریزی ساده به نتیجه دلخواه‌تان رسید. در این مورد هیچ تردیدی نیست که هر کسی متناسب با خودش می‌تواند برنامه‌ریزی کند و هیچ فرد دیگری نمی‌تواند برای فردی دیگر برنامه بریزد، اما در این هم هیچ شکی نیست که اگر کسی یک قالب کلی از خصوصیات خودش و اصول برنامه‌ریزی در ذهن داشته باشد می‌تواند موفق شود. حال می‌خواهم به ذکر چند توصیه مهم برای بهبود کیفیت برنامه‌ریزی بپردازم. شاید بهترین توصیه‌ای که همه مشاوران محترم به دانش‌آموزان دارند و می‌توان برای همه محصلان به کار برد این است که درس همان روز را همان روز بخوانید. این توصیه ویژه‌ترین و مهم‌ترین توصیه‌ای است که از سوی مشاوران بیان می‌شود؛ توصیه دوم این است که از خلاصه‌نویسی غافل نشوید. این خلاصه‌ها در ایام امتحانات و ایام عید که نیاز به مرور سریع در کمترین زمان دارید بسیار کمک می‌کند و باعث یادگیری هرچه بیشتر شما می‌شود؛ آخرین توصیه این است که برای یک درس از چند منبع استفاده نکنید؛ مثلاً برای درس ریاضی از چندین کتاب کمک‌آموزشی استفاده نکنید و به جای این که چندین کتاب را بخوانید یک کتاب را چندین بار بخوانید.

موفق باشید.

هم کلاس به آسمان

معرفت به خدا



م.ح سردار

طبق روال هر روز، رفته‌رفته طبقه بالای خانه. نمی‌دانم چرا؟؟ ولی انگار معتادش شده بودم. تا نشست روی زمین گفتم: مصطفی، زودباش دستات رو بگیر جلو. دست‌هایش را که به هم چسبانده بود گرفت جلوی صورتش، شروع کردم به گفتن هر گندی که از دیروز تا امروز زده بودم.

خندید و گفت: حمید واسه چی هر روز این کار رو با هم می‌کنیم، گناهامون کمتر می‌شه یا دستمون خالی‌تر؟

خب معلومه، که کمتر گناه کنیم. ببین، من نه بهشت دارم که بهت بدم، نه جهنم دارم عذابت بدم؛ بالای سرت هم سیستم که از چشمات ترسی. پس چرا گناهات هر روز کمتر می‌شه؟

خب همه این‌ها به خاطر معرفت به دیگه. برای من مهمه که وقتی به تو قول دادم گناه نکنم، اگه خلاف اون رو انجام بدم، خیلی بی‌معرفته.

در حالی که پرید و صورتش را بوسید، گفت: خب آخه قربونت برم، وقتی توی قرآنش می‌گه «ایا نمی‌دانند که خدا آن‌ها را می‌بیند.» (سوره علق، آیه ۱۴)

پس باید ببینیم که بی‌معرفتی چه خدایی رو داریم انجام می‌دیم؟ مگه نه این‌که اون ما رو خلق کرده و خدایی کرده؟ حالا داریم جلوی اون معصیت می‌کنیم؟

«بخشی از کتاب دیدم که جانم می‌رود» خاطرات شهید «مصطفی کاظم‌زاده» به قلم هم‌رزم وی «حمید داودآبادی» به نگارش درآمده است.

قسمتی از وصیتنامه شهید: «ان‌شاءالله که شهادت من در فامیل جوششی ایجاد خواهد کرد تا کمی هم فکر آخرت باشند؛ خواهشی که من دارم این است که: افرادی که به کوچک‌ترین نحو با امام و اسلام مخالفانند، اشخاصی که به کوچک‌ترین نحوی حجاب اسلامی را رعایت نمی‌نمایند، افرادی که برای نشان دادن اسم خود می‌آیند در مراسم عزاداری و غیره شرکت نکنند و امیدوارم که فقط برای ابراز تأسف عزاداری نکنید بلکه به دنبال این بروید که برای چه به جبهه رفتیم و برای چه شهید شدیم. بله، شهید عزادار نمی‌خواهد، پیرو می‌خواهد. آخر شهادت که مرگ عادی نیست که به خاطر این‌که کسی مفت جاننش را باخت، گریه کنید بلکه آغاز زندگی جاوید است که خوشحالی دارد.»

م.حسینی

همین چند روز پیش بود که دفتر جدیدی برای یادداشت‌برداری تهیه کردم تا خلاصه‌هایی از کتابی را بنویسم که در دوران پساکنکور (دورانی که هر داوطلب سیاه‌بخت کنکوری بعد از کنکور طی می‌کند) شروع به مطالعه آن کرده بودم. بوی نویی این دفتر باعث شد تا بوی ماه مهر و بوی مدرسه و بوی جوراب‌پچه‌ها داخل نمازخانه و قس علی‌هذا را به یاد بیاورم و از همه مهم‌تر کشیده‌های آن‌کشیده و معروف ناظم مدرسه را. برای همین تصمیم گرفتم برای تجدید خاطرات سری یزنم به دبیرستانی که در آن تحصیل کرده بودم. قرار نبود تنها بروم، پس گوشی را برداشتم و با دوستم قرار گذاشتم؛ البته قرار که نه! یک تور مدرسه‌گردی چندساعته داخل مدرسه و قرارمان بر این شد که خاطرات تلخ و شیرین سال‌های دور از خانه و در مدرسه را تداعی کنیم.



روز/ داخلی
 طبقه دوم انتهای
 سالن کلاس سوم تجربی

من: راستی اون جایی که آقای فرشاد از تبه کنکورش تعریف کرد یاده چی گفت؟ دوستم: آره، یادمه گفت که آن‌قدر رتبه‌اش خوب شده بوده که اگر انتخاب رشته‌اش رو درست انجام می‌داد، می‌تونسته به جای ظریف (وزیر خارجه) با اشتون صحبت کنه.

روز/ داخلی
 دفتر مدیر مدرسه

دوستم: همین سال کنکور بعد عید که اومدیم مدرسه یادمه آقای عطاریان چطور نگاه‌مون می‌کرد؟ من: یادم میاد خیلی غضب‌آلود نگاه می‌کرد، ولی علتش یادم نمیاد. دوستم: برا این بود که ما دو هفته قبل عید دیگه نیومدیم مدرسه. من: آها. کلاً نگاه‌های عمو عقی (لقب مدیر مدرسه) طوریه که انگار داره به آدم فحش می‌ده.

روز/ خارجی
 داخل حیاط مدرسه
 (در حال خارج شدن از مدرسه)

من: دو، سه باری دیر اومدم مدرسه، مجبور بودم مثل بقیه بچه‌ها یکسری تدابیر امنیتی رو که این اکبر بیکار اتخاذ کرده بود دور بزنم. با کلی دلهره مثل بقیه رفتم پشت دستشویی‌ها قایم بشم که از شوری بختم این اکبر بیکار مثل اجل معلق از پشت‌سرم از دستشویی بیرون اومد و خلاصه چشمش روز بد نبینه. دوستم: خب بعدش چی شد؟ من: بقیه‌اش رو خودت حدس بزن.

مدرسه

لباس فرم شما در مدرسه به چه صورت بود؟

پدر: در زمان ما لباس فرم اجبار بود و جالب این‌که دور یقه‌هایمان سفید بود که اگر لباس کتیف می‌شد ناظم یا مدیر مدرسه بتوانند تشخیص بدهند و هر روز باید منظم و مرتب لباس تمیز و اتوکشیده می‌پوشیدیم. پسر: الان که لباس فرم بیشتر مدارس کت و شلوار است و گاهی دیده می‌شود که بچه‌ها لباس فرم را نمی‌پوشند که با اجبارهای معاون مدرسه، مثلاً به جای کت و شلوار، شلوار پارچه‌ای سیاه و لباس ساده می‌پوشند. در کل اگر دانش‌آموزی لباس ساده‌ای بپوشد ایرادی نمی‌گیرند.

جالب‌ترین خاطره‌ای که در دوران تحصیلتان داشتید را برامان تعریف کنید.

پدر: به یاد می‌آورم که برای تماشای بازی فوتبال از ارتفاع بلندی از دیوار مدرسه پریدم بیرون و فرار کردم. پسر: یادم است که یک روز امتحان هندسه داشتیم فهمیدیم که همان روز تولد معلم‌مان است. بعد برای این‌که امتحان لغو بشود برایش سر کلاس جشن تولد گرفتیم. ما خوشحال بودیم که امتحان کنسل شده است، ولی بالاخره نیم ساعت آخر از ما امتحان گرفت.

کار و دغدغه فرهنگی دانش‌آموزان در مدرسه در قدیم و زمان حال چه تفاوتی کرده است؟

پدر: خیلی فرق کرده، آن زمان مخصوصاً اوایل انقلاب حدود ۹۰ درصد دانش‌آموزان در تشکلهای عضو بودند و با منافقین در مدارس مبارزه می‌کردند و بیشتر فعالیت‌های مدارس به دست دانش‌آموزان بود و بچه‌ها همراه با تحصیل در جبهه‌ها هم شرکت می‌کردند. پسر: به نظر من الان بیشتر دانش‌آموزان برای رفع تکلیف تحصیلی به مدرسه می‌آیند و دغدغه اصلی‌شان بعد از مدرسه فضای مجازی و فعالیت در تلگرام و اینستاگرام شده و نسبت به قبل سطح دغدغه بچه‌ها نسبت به مسائل فرهنگی و اجتماعی پیرامون خود پایین آمده است. الان در مقایسه با زمان قدیم دغدغه دانش‌آموزان کمتر شده، ولی هم‌چنان کار فرهنگی در مدارس انجام می‌شود و هنوز به‌ندرت دانش‌آموزانی پیدا می‌شوند که در تشکلهای مدارس فعالیت‌های فرهنگی انجام می‌دهند. توصیه ما هم به شما این است که در کنار تحصیلتان فعالیت دیگری هم در مدرسه انجام دهید. عضو تشکلهای دانش‌آموزی شوید و کار گروهی انجام دهید و از همین الان فعالیت خود را در جامعه کوچک مدرسه شروع کنید.



توصیه ما هم به شما این است که در کنار تحصیلتان فعالیت دیگری هم در مدرسه انجام دهید. عضو تشکلهای دانش‌آموزی شوید و کار گروهی انجام دهید و از همین الان فعالیت خود را در جامعه کوچک مدرسه شروع کنید.

بدترین تنبیهی که در دوران تحصیل شدید، چه بوده است؟

پدر: آن زمان مرا به خاطر نداشتن یکی از کتاب‌هایم فلک کردند. پسر: یادش بخیر در دبستان یادم می‌آید که به خاطر انجام ندادن تکلیفم به من گفتند از عدد یک تا ۵۰۰ را با حروف بنویس.

سنگی پای

دستچین از دست ندهید! - مهرزی

می‌کردند، اگر از احکام حقوقی و جزایی اسلام مطلع باشد برای او این سؤال پیش می‌آید که چه شد که اجتماع مسلمان آن روز در مقابل این حادثه تا آن حد خونسردی و بی‌اعتنایی نشان داد؟ چرا مردم حالت تماشاگر صحنه را به خود گرفتند؟ چه شد که پس از گذشت نیم‌قرن آن اندازه از فقه اسلام و احکام دین بی‌اطلاع ماندند که ندانستند چگونه منکری می‌کنند و چه ننگی دامن‌گیرشان می‌شود؟ حسین (ع) و یاران او چه جرمی مرتکب شده بودند که فقه مسلمانی کیفر آن را قتل می‌دانست؟ چرا در کوفه‌ای که زمانی مرکز خلافت علی (ع) بود هیچ‌گونه اقدامی برای مخالفت با این فاجعه به عمل نیامد؟

این‌ها و تعداد زیادی سؤال دیگر که در چند فصل ابتدایی کتاب «پس از پنجاه سال، پژوهشی پیرامون قیام حسین (ع)» مطرح می‌شود تلنگری جدی به مخاطب می‌زند و مخاطب از پاسخ می‌ماند. مخاطبی که سال‌های سال هیبت رفته، مشکی پوشیده، عزا گرفته، اما از خودش نپرسیده است که چه شد که یک جامعه مسلمان در زمان پیامبر (ص)، آن هم جامعه‌ای که جاهلیت قبل از اسلام را گذراند و تبدیل به جامعه‌ای با خصلت‌های نیکو مثل رعایت عدالت و مساوات، دوری از نژادپرستی، دوری از قبیله‌گرایی و وحدت و برادری شد و پیامبر (ص) را چنان قبول داشت که در سخنان وی شک نمی‌کرد، طی پنجاه سال تبدیل به جامعه‌ای شد که نوه پیامبر (ص) را با آن طرز فجیع به شهادت رساند و کل جامعه مسلمان سکوت کرد. با خواندن این کتاب، دلیل این تحول بزرگ جامعه آن روز را متوجه خواهیم شد و شاید بزرگ‌ترین درسی که از کتاب می‌شود گرفت این است که بدعت‌ها و کارشکنی‌های کوچک می‌تواند تبدیل به فجایع بزرگ تاریخی شود و اگر نسبت به این کارشکنی‌ها بی‌تفاوت باشیم تکرار شدن حادثه‌های مشابه حادثه کربلا تعجب‌آور نیست! توصیه می‌کنم در ایام محرم خواندن این کتاب را از دست ندهید.

پس از پنجاه سال

«سید جعفر شهیدی»، نویسنده و محقق مشهور سده اخیر ایران است. او در تحصیلات حوزوی به درجه اجتهاد رسیده بود. وی هم در قم و هم در نجف به تحصیل پرداخت و از محضر استادان بزرگی هم چون آیت‌الله بروجردی استفاده کرد. او علاوه بر اجتهاد در حوزه و در زمانی که کمتر کسی تحصیلات عالی دانشگاهی داشت، دارای دو مدرک دکتری در رشته‌های ادبیات فارسی و تاریخ بود. این توانمندی کم‌نظیر علمی جعفر شهیدی باعث شد تا نگاه او به تاریخ اسلام نگاه متفاوتی باشد. او تنها به روایت خشک تاریخ (مانند کتاب‌های تاریخ مدرسه) بسنده نکرد و به تحلیل اتفاقات و شخصیت‌های تاریخی از زوایایی پرداخت که کمتر کسی به آن توجه می‌کرد. نمونه‌ای از این نگاه خاص تاریخی، تحقیق و نگرش وی به حادثه مهم تاریخ، یعنی واقعه کربلاست. او نتیجه این پژوهش را در کتابی با عنوان «پس از پنجاه سال، پژوهشی پیرامون قیام حسین (ع)» منتشر کرد.

کسی که چگونگی حادثه کربلا را به‌دقت می‌خواند و از کشتار دسته‌جمعی خاندان پیامبر اسلام آن هم با این وضع دلخراش آگاه می‌شود و می‌بیند مردم به‌ظاهر مسلمان کوفه با فرزند پیغمبر خود و یاران او همان کردند که با کافران

همایش بزرگ «آیه‌های برادری» با موضوع «عقد اخوت میان دانش آموزان جهان اسلام» توسط اتحادیه مشهد برگزار شد

یادواره چهارمین دوره طرح ملی «لشکر فرشتگان» با حضور خانواده شهدای مدافع حرم و انجمنی‌های مشهد مقدس برگزار گردید

شرکت انجمنی‌های کاشمر در «طرح مهدی» تشکیل داد

نیازمندیم

به فروش می‌رسد
تعدادی پوستر برای تزئین مدرسه شما به فروش می‌رسد. (با تخفیف ویژه برای انجمنی‌ها)

نیازمندیم
به تعدادی دانش آموز پرنشاط و دغدغه‌مند برای عضویت در انجمن اسلامی مدرسه نیازمندیم.

گمشده
یک تیم هیئت مرکزی اهل کار، هفته قبل از مهر مفقود شده‌اند. از یابنده تقاضا می‌شود آن‌ها را دست‌بسته به اتاق انجمن تحویل دهد.

نیازمندیم
به تعدادی هیئت سالم، بی‌حاشیه، انقلابی و مناسب خانواده‌های ایرانی برای حضور و اقامه عزا نیازمندیم.

فوری
به چند عدد بانی برای مشارکت در هزینه‌های هیئت دانش‌آموزی خیلی فوری نیازمندیم.

سرگرمی

پنجمین مربع!

سلام. یه معمای ویژه برای این شماره از نشریه نگاره طراحی شده که برای حل کردنش کافیه هوستون رو خوب جمع کنین. دقیق نگاه کردن توی این معما، تنها رمز موفقیت در رسیدن به جوابه. پس آگه تا حالا از معماهای ما جایزه ای نگرفتین، بهترین فرصت رو در اختیار دارین تا با یه پاسخ صحیح و حساب شده، به جایزه نزدیک بشین. معما اینه: چهار تا مربع داریم که توی هر کدام شون یه شکلی دیده می‌شه. حالا به نظر شما پنجمین مربع باید چه شکلی داشته باشه؟! سعی کنین برای جواب دادن، دقیق و منطقی باشین و به گزینه‌هایی که کاملاً مربوط هستن فکر کنین. برای پاسخ دهی، کافیه یکی از گزینه‌های ۱ تا ۵ رو برامون پیامک کنین و دلیل تون رو برای این انتخاب توی همون پیامک شرح بدین. آگه احساس کردین به راهنمایی نیاز دارین، بهترین کار اینه که یکبار دیگه همین توضیحات بالا رو با دقت بیشتری بخونین! بعضی از معماها یه جوریه هستن که راهنمایی پذیر نیستن و آگه بخوایم برایشون راهنمایی در نظر بگیریم، دیگه رسماً جواب لو می‌ره! ولی چون دلم نمی‌آد بدون راهنمایی این معما رو تموم کنم می‌گم که، خیره شدن به مربع قرمز رنگ می‌تونه جرقه‌ای برای درک منظور ما و رسیدن به جواب باشه. فعلاً!

اما پاسخ «معمای لوله‌های مارپیچ» (که در شماره‌های قبلی براتون طراحی شده بود) در این تصویر مشخصه. واضحه که لوله‌های آبی رنگ از ترکیب ۳۱ تکه از ربع دایره‌ها ساخته شدن پس بیشترین طول رو دارن. اما لوله‌های قرمز رنگ از ترکیب ۱۱ تکه از ربع دایره‌ها ساخته شدن پس کمترین طول رو دارن.

۱ ۲ ۳ ۴ ۵

۱۶ مهر ماه

پاسخ صحیح و کویتهان را به آدرس رایانامه NEGARE.MAG@GMAIL.COM برای ما بفرستید.

یادداشت روزانه بیک انجمنی

وقتی رفتم نوشت افزار بخرم، فروشنده با افتخار داشت از خارجی بودن جنس‌ها می‌گفت که گفتیم: نه ایرانی می‌خواهیم یهویی از حرفش برگشت و گفت: این جنس‌ها همه تولید داخله و فقط مارکش خارجی‌ه... جل‌الخالق!!!

یکی از دوستانم سه ساله داره یک کفش می‌پوشه و با حسرت به کفش‌های بقیه نگاه می‌کنه، الان که فکرشو می‌کنم می‌بینم کفش‌های پارسالم رو هم می‌تونم بیوشم و در عوض رفیقم چهار سال یک کفش نیوشه.

برای سیاه‌پوش کردن مدرسه که رفیقیم، دیدیم مدیر مدرسه شروع کرده به سیاهی زدن، خجالت کشیدیم، مدیر گفت: ترسیدم کارهای محرم عقب بومنه...

همین اول سالی با خودم عهد می‌کنم، یک جوروری درس بخونم که آخر سال خودم و استاداها رو مورد لطف قرار ندم.

جمعه می‌رم سر مزار مسئول انجمن شهیدمون تا بهش قول بدم همه سعی‌ام رو می‌کنم تا مسئولیت رو درست انجام بدم. خیرسرم پا جای پای اون گذاشتم.

شرف‌المکان بالمکین رو از وقتی فهمیدم که اون زیرپله بی‌استفاده زیرزمین شد پاتوق کتابخونی بچه‌های انجمن مون.

عکس این آدم‌ها رو که مردن می‌زیند جلوی چشم که چی باشه؟

اگر همین آدم‌ها نبودن که تونی تونستی به این راحتی درس بخونی. معنای امنیت رو می‌دوننی...؟

من نخوام کسی برای من جونشو بده باید چی کار کنم؟

راحت، فقط یک هفته توی دیرالزور زنده بومن؟ همین...

هزار

۳۷۱۱۴۹
با پیش شماره ۰۲۵

سامانه ملی پاسخگویی دانش آموزان

عقاید، احکام، مشاوره تربیتی، مشاوره تحصیلی، مشاوره ورود به حوزه مشاوره کتابخوانی

www.Ofoghha.ir
انستق‌ها: دزگی، برمسئله، تعلیم و تربیت

پایگاه اطلاع‌رسانی جت الاسلام و المسلمین استاد حاج علی اکبری

اطلاع رسانی جلسات سخنرانی استاد
• ارائه آخرین اخبار، پیام‌ها، یادداشت‌ها و سخنرانی‌های استاد در حوزه‌های مختلف به صورت فیلم، صوت، عکس و متن
• ارائه جزوه جلسات اخلاقی به صورت درسامه و خلاصه نمودار
• معرفی تولیدات مکتوب و دیجیتال (چندرسانه‌ای)

پست الکترونیکی: info@ofoghha.ir • سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۵۹۵۹

کانال تلگرام
جنبش دانش آموزی خراسان رضوی
https://telegram.me/jonbesh_ir